

قلم اندازهای سفر ژاپون

ژاپون شناسی و ایران شناسی

۹

چهارشنبه ۴ اسفند

دو سه روزی حال خوب نبود . یعنی سردماغ نبودم . چیزی ننوشتم . شاید مطلبی نداشتم . همینطورها بود . امروز طبق وعده‌ای که پرفسورهندا گذاشته بود با پرفسور-اوزومی K. Osumi ملاقات کردم . این شخص یکی از ارباب تخصص در شناخت نسخ خطی ژاپنی است . اگر گفت و شنودی را که میان ما دونفر گذشت (بامترجمی پرفسورهندا) برای شما نقل کنم خالی از فایده نیست .

پس از معارفه و خوش و بش‌های معمولی و چند کلمه‌ای صحبت‌های معمولی‌تر که در مورد وطن شد گفتم خیلی میل دارم از سوابق مربوط به نسخ خطی در ژاپن مختصر اطلاعی حاصل کنم . گفت : دزو - dozo (به ژاپنی یعنی خواهش می‌کنم) . گفتم : به زبان ژاپنی چه مقدار کتاب تألیف شده است ؟

گفت : نوشته‌های ژاپنی به دودوره تقسیم می‌شود . يك دسته که مربوط به دوره جدید باشد عبارت است از کتبی که بعد از عهد « میجی » به چاپ رسیده است یعنی صدسال اخیر . برای دسته دیگر که ادبیات قدیم ماست (یعنی قبل از میجی) فهرستی در هشت مجلد که هر-جلدی هزار صفحه است چاپ کرده‌اند . درین فهرست نام کمی بیش از پانصد هزار کتاب ژاپنی اعم از آنچه چاپ شده و آنچه به صورت خطی باقی مانده است دیده می‌شود . برای تدوین این دوره فهرست ، تعداد پانصد متخصص ژاپونی مدت چهل سال کار کرده‌اند .

گفتم : قدیمترین اثر مکتوب ژاپنی که به صورت اصل باقی مانده از چه قرنی است ؟ گفت : از قرن هفتم میلادی و آن به صورت کتاب است . اما قدیمترین سند موجود از قرن هشتم میلادی است .

گفتم : کتب خطی شما را با چه وسایلی می‌نوشته‌اند . گفت : با قلم موئی که از موی شغال و خرگوش می‌ساختند و مرکب سیاه که از دوده و صمغ کاج ساخته می‌شد و هنوز هم هردو را میسازند .

گفتم : درموزه‌ها و کتابخانه‌های شما طومارهای زیاد دیده‌ام . قصه‌اش چیست ؟ گفت : قبل از قرن سیزدهم میلادی آنچه کتاب می‌نوشته‌اند به صورت طومار بود . بعدها يك ورقه طوماری کاغذ را چندین تا می‌کرده‌اند و يك لبه آن را سرتاسر می‌دوخته‌اند و سپس در آن می‌نوشته‌اند . - چون کاغذهای ژاپونی نازک بود فقط بر يك روی کاغذ نوشته می‌شد . و به این علت است که ورقهارا تا می‌کرده‌اند و طبعا صفحات لایه‌ای اوراق تا شده سفید

می مانده است .

گفتم : اسناد خطی شما چه وضعی دارد ؟
گفت : ژاپن مملکتی است که گرفتار تهاجم اقوام خارجی نشده است . لذا گنجینه های زیاد از اسناد خطی آن از قدیم ترین ازمه محفوظ مانده است . مثل « گنجینه شاهی » ذی قیمتی که در نارا ، نگاه بانی می شود . درین گنجینه آثار حیرت آوری جمع شده است . مثلاً : پارچه های ایرانی عصر ساسانی که از طریق چین به ما رسیده . همچنین اسناد خطی ژاپنی به دست آمده است که در آنجا ادویه قدیمی چینی یا ایرانی را می پیچیده اند و گوشه ای می گذاشته اند .

گفتم : درست مثل ایران خودمان . ما به این کاغذها کاغذ عطاری می گفتیم .
گفت : باری ، کاغذ های این ادویه که در زمان خود ارزشی نداشته امروز از لحاظ مطالعات تاریخی بسیار با ارزش است و همه را با دقت مورد بررسی قرار داده اند . باید بگویم اسناد قدیمی ، سالیان دراز در اختیار خانواده های مهم بود . زیرا میان قرون نهم یا پانزدهم میلادی یک روش مالکیت دهی در ژاپن برقرار بود (پرفسور هندو در چین ترجمه گفت مثل اقطاع زمان سلجوقی) و خاندانها هر یک برای اینکه اصل و نسب و اهمیت تاریخی خود را به رخ یک دیگر بکشند مجموعه های وسیع از اسناد آبا و اجدادی جمع کرده بودند . جزین هر یک از معبدها و دستگاه حکام نیز اسناد مربوط به مالکیت های خود را نگاه داری می کرد .
گفتم : آیا تا کنون ازین نوع اسناد چیزی چاپ شده است ؟

گفت : به ! جز چاپ عکسی بعضی از طومارها و نقشه های مهم قدیم ، دو مجموعه مشهور توسط دولت (به مباشرت دانشکاه توکیو) به چاپ رسیده است : یکی مجموعه ای است که تا حالا بیش از صد و چند جلد از آن انتشار یافته . این مجموعه باز نویس اسنادی است که در مراکز و کتابخانه ها و معابد مختلف موجود است و ترتیب تنظیم آنها بر اساس قرار داشتن آنها در آن محلهاست مجموعه دیگر که دو بیست و پنج جلد از آن به چاپ رسیده است حاوی اسناد تاریخی ملت ماست به ترتیب و نظم تاریخی نگارش آنها .

گفتم : برآستی حیرت آورست . پس دیگر چیزی نمانده است ا
گفت : حساب کرده اند که برای چاپ شدن تمام اسناد موجود ژاپنی دو بیست سال دیگر وقت لازم است . برای مثال باید بگویم که در اتمام این یک مجلدی که دست من است و هزار صفحه دارد بطور تخمین عمر صد نفر مصرف شده است .

گفتم : میان صحبتهایمان از نقشه نام بردید . چه نقشه ای ؟
گفت : در ژاپن مرسوم بوده است که برای مزارع برنج کاری و دیگر اراضی تحت تصرف مالکین نقشه می کشیده اند . تقریباً مثل همین نقشه های امروزی . این نقشه ها روی پارچه بوده و قدیمی ترین آنها از آن قرن هشتم میلادی است .

پس از اینکه چند نمونه از آنها را که به صورت عکسی چاپ کرده اند نشان داد ، بقول معروف دود از کلهام بلند شد ... خدا حافظی کردم و بیرون آمدم .

با پرفسور هندو و یکی از دانشجویان جویا و فاضل او به نام کیتاگاما و بر سر میز

شام نشسته بودیم . از چلوکباب صحبت شد . هوندا از من پرسید که چلو یعنی چه . به او گفتم که خیال می‌کنم از اتباع باشد . یعنی از کلمه پلاو که چینی است و به همه دنیا از جمله ایران رسیده کلمه چلاو ساخته شده است . اکنون هم که این سطور را می‌نویسم بدون هیچ تبقی است . بهر حال مثالهایی برای او زدم و گفتم که کلمه دوم معمولاً هیچ معنایی ندارد . او در تفسیر این مطلب برای دانشجویان خود گفت مثل «چرن پرن» ! و من گفتم چرند پرندهم محتملاً از همین قبیل است . گفت مگر شما هم چرند پرنند دارید . من متعجب‌تر پرسیدم مگر شما «چرند و پرنده» دارید ! گفت بله ما به هر چیز بی‌معنی و بی‌ربط می‌گوئیم «چرن پرن» و مخصوص مکالمه روزمره و عادی است .

آیا این کلمه فارسی است و از ایران آمده یا ژاپنی است و از راه چین به ایران رسیده است . خدا عالم است . مگر اینکه بتواند در باب آن اطلاعی تاریخی و لغوی تهیه کنیم .

پنج شنبه ۵ اسفند

دیشب که به منزل می‌آمدم هوا صاف صاف بود . و ستارگانی چند می‌درخشید . به پرسوس هندا گفتم اولین شب است که آسمان شهر شما را می‌بینم ، مثل آسمان زیبای بیابانهای دراز - آهنگ خودمان است . غافل بودم که شب آستن است تا چه زاید سحر ! صبح که برخاستم نیم متر برف آمده بود . مجسمه کلارک برف سنج من است . برف دیشب که بر سر کلاک نشسته به اندازه کلاههای بوقی خیلی دراز عصر قاجاری بود . حالا پس از بیست و چند روز اقامت درین جزیره ملتفت شده‌ام کمتر ابری است که ازین جزیره بگذرد و برف رحمت نثار نکند . تاکنون روز بی برف ندیده‌ام . اگر برای یک ساعت هم شده است پوششی از برف جدید بر برفهای کهنه نشسته . برف سنگین دیشب از ساعت ده تا هفت بامداد باریده بود از طرفه‌های این شهر جشنی است که برای برف می‌گیرند و دهها مجسمه برفی می‌سازند ، هر یک مظهر و نماینده چیزی مانند شیطان ، فرشته ، کشتی ، قصر ، باغ و غیره .

امروز قرار است برای دانشجویان در باب مراجع مربوط به ادبیات معاصر ایران صحبت کنم . چیزی جز تجدید روضه خوانی نیست . تا بچه‌ها برسند ، به کتاب شمس الحسن تألیف خواجه تاج سلمانی که ظاهراً از مردم شیراز بود نگاه می‌کردم . این کتاب در سال ۸۱۳ تألیف شده و تاریخنامه فتوحات شاهرخ است . ویکی از کتب نزدیک به عصر حافظ است که چند بیت از آن شاعر را بدون اسم بردن از او نقل کرده و آن ابیات در وصف شیراز است :

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش	خداوندا نگه دار از زوالش
ز رکناباد ما صد لوحش الله	که عمر خضر می‌بخشد زلالش
میان جعفر آباد و مصلی	صبا آمیز می‌آید شمالش
به شیرازی و فیض روح قدسی	بخواه از مردم صاحب کمالش
صبا زان لولوی شنکول سرمست*	چه داری آگهی چون است حالش
که نام قد مصری برد آنجا	که شیرینان ندادند انفعالش

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

* که فریدون توللی است برای من .

فرق است ذآب خضر که ظلمات جای اوست تا آب ما که منبعش الله اکبر است !
این ابیات از چاپ عکسی نسخه مضبوط در تبرکبه که توسط پروفیسور هانس رویمر
استاد دانشگاه فریبورگ آلمان در سال ۱۹۵۶ در ویسبادن طبع شده است نقل می شود .

جمعه ۶ اسفند

مجله یغمای بهمن ماه رسید . باز که کردم خبر مرگ سید احمد رضوی (مهندس) در پاریس
حیرت زده ام کرد . دود از کله ام برخاست . ده روزی قبل از اینکه به ژاپن بیایم او را سالم
و سر کیف دیده بودم . به مجلس بزرگداشت مینوی آمده بود . چند ساعت بعد از آن در منزل
حبیب یغمائی دیدمش که برادرانه بر بالین یغمائی بیمار نشسته بود و در صدد پیدا کردن
طیب بود . بالاخره چند روز بعد از آن در منزل خودش دیدمش . سفره شامی رنگین به افتخار
مجتبی مینوی همدرس پنجاه سال قبل خود آراسته بود . مینوی بود و یغمائی و من . می گفت
و می خندید و سر بسر یغمائی همدرس دیگر دیرین خود می گذاشت . هیچ درد لمان نمی گذشت
که مرگ او را بدین زودی از ما دور سازد . چون عمر بسر رسد چه در پاریس ، و چه در ای
سالهای دراز بود که با او آشنا شده بودم . یغمائی وسیله بود . قصه بیست و سه چهار
سال قبل است . سال اول یغما آغاز شده بود . رضوی در سالهای اخیر که تنها شده بود و
یاران خود را از دست داده بود و آسودگیش هم در عزلت گزینی بود لطفی دیگر به من داشت .
گاه به گاه که پیاده روی می کرد به سراغم می آمد . لودگی ها می کرد . بسته فتح آباد
می آورد . از هر دری سخن می گفت و چون از ذوق شعری و بینش تاریخی بهره ور بود سخمنان
به سوی گذشته ها و قرون دور می رسید . رضوی کتاب خوان بود . با فضل بود و در رشته خود نیز
آقدر که از معاصران و حتی معاندان دانشگاهش شنیده ام استادی کم مانند بود . البته مردی
تند گفتار بود . زود بر می آشت . اما صدیق بود ، نمونه صفای محض .

می دانم که بیش از هر کس یغمائی متأثر شد . همانطور که وقتی یغمایی مریض می شد
رضوی بی تابانه در پی طیب و درمان می شتافت . دو دوست قدر شناسند حق صحبت را - که
واقماً یکی از دست برود هیچ کلمه ای از آنچه که یغمائی در سوك اودر یغما نوشته است اغراق
نیست آفرینش باد که با چند کلمه توانسته است مکنونات درونی خود را بیان کند .

عصر با پرفسور هندا به دیدن پرفسور آشیکاکما رفتیم که از توکیو به ساپورو آمده است .
صحبت آنها به مجمع ایران شناسان ژاپنی رسید و لزوم اینکه حداقل سالی یکبار باید محققان
رشته مطالعات ایرانی دور هم جمع شوند و تبادل اطلاعات کنند و از تحقیقات آینده خود
یکدیگر را خبردار سازند . چه نیت خوبی !

شنبه ۷ اسفند

پیش از ظهر دنباله ماخذ فارسی مربوط به تاریخهای محلی را که دیروز شروع کردم
برای دانشجویان ادامه دادم . بعد از ظهر با پرفسور هندا درباره تهیه کتاب شناسی
تحقیقات ایرانی به زبان ژاپنی مذاکره مفصلی شد . حدود دو ساعت طرح مقدماتی آن را
برای خودمان روشن کردیم تا با همکاری دانشجویان او این کار مفید و دامنه دار را آغاز

کنیم . کاغذی از ینمائی رسید که سوکناکی و بی آرامی خود را از مرگ رضوی نوشته بود . متأثرتر شدم از آنچه شده بودم . روان آن دوست در گذشته بی آرام آرام باد .

یکشنبه ۸ اسفند

چند ساعتی از روز را به مطالعه شماره‌های جدید مجلات معتبر شرق شناسی گذراندم تازه‌ها در آنها دیدم و تازه‌ها اندوختم . چقدر خوشحال شدم که در بعضی از مقالات فرنگی‌ها اشاراتی به کارهای رفقای خودمان دارد که با تبجیل گونه مورد اسناد قرار گرفته است . معلوم می‌شود فرنگی‌ها هم آرام آرام متوجه شده‌اند که باید به تبعات ایرانیان نیز نظر داشت . از جمله **مارتین فوستر** در مقاله دقیق و مهمی که در باب تاریخ عصر یعقوب نوشته است از **باستانی پاریزی** نام برده . **نوباور** ، که از محققان ایران شناس جوان آلمانی است و در زمینه موسیقی سنتی ایران تحقیق دامنه‌دار می‌کند از مقالات **دانش پژوه** یاد کرده . استاد عالی‌مقام **کلود کاهن** ترجمه **حسین خدیو جم** از کتاب **کرجی بنام استخراج آبهای پنهانی** را ضمن مقاله‌ای دلپذیر شناسانده است . همینطور از **احمد اقتداری** به مناسبت کارهایش در خصوص شهرهای خلیج فارس در مقاله‌ی دیگر ذکر رفته است . دیدن این اشارات من غریب را شاد و نزد ژاپونی‌ها که با هم درین مباحث زیاد صحبت می‌کردیم سرفراز کرد . از **یروج دهقان** هم یادی بکنم به مناسبت دو مقاله خوب او در به زبان انگلیسی یکی در باب **سلامان و ابسال جامی** و دیگر در خصوص یکی از لجه‌های محلی **نزدیک** نهادند در مجله معروف مطالعات خاور نزدیک دانشگاه شیکاگو چاپ شده است و نیز از **محمد علی جزایری** مقاله‌ای در باب ادبیات معاصر ایران مجله انجمن شرقشناسان امریکا . نیز از **فریدون وهمن** و **احسان یارشاطر** و **حافظ فرما** نغمه‌ایان مقالات محققانه‌ای در مباحث مربوط به ایران قدیم و جدید دیدم که بر شمردن نام و مشخصات هر یک به حوصله‌ای دیگر موکول می‌شود . چندی است که قلم **حشمت موید** که از فروع بخش ترین قلم‌هاست خشکیده . نه به فارسی می‌نویسد نه به فرنگی .

چهارشنبه ۱۱ اسفند

صبح عازم فرودگاه ساپورو شدم . پرفسور **هندا** و **کیتاگاوا** محبت کردند و همراهی کردند . در راه راجع به سوابق شناخت ژاپن در زبان فارسی صحبت می‌شد . آنچه در خاطر داشتم از پرفسور **هندا** سؤال کردم ، این بود که چرا نام ژاپن در مآخذ اسلامی نیامده است . آیا می‌دانید که قدیمی‌ترین اثر کدام است . پرفسور **هندا** عقیده داشت که در جامع التواریخ رشیدی اشاره‌ای به قومی شده است که در آن سوی چین زندگی می‌کنند و مردمی‌اند که گردن ندارند ، یعنی سر به‌تنه متصل است . می‌گفت این قرینه‌ای است بر اینکه مرادش ژاپنی‌ها بوده است ، زیرا اصولاً گردن ژاپنی کوتاه است ! البته در خصوص جزیره «واق واق» و احتمال اینکه مراد ژاپن بوده است نیز مطالبی علمی بیان کرده که مناسفانه روابط مطلب از دستم در رفته است و نمی‌توانم آنطور که اوبیان کرده باز نویسم .

من به او گفتم در یک مرجعی که محتمل است ذکر می‌کند از ژاپن شده باشد و هنوز مورد رسیدگی قرار نگرفته است کتاب **سفینه سلیمانی** است و آن اثری است از سیاحی ایرانی که

در عهد شاه سلیمان صفوی به سیام سفر کرده و شرح مسافرت خود را در کتاب سفینه سلیمانی ضبط کرده است. دوشنبه ازین اثر یکی در انگلیس و یکی در کتابخانه ملی ملک تهران موجود است. جای آن دارد که ازین لحاظ مورد بررسی قرار گیرد. زیرا خیلی محتمل است که مرد ایرانی در آن صفحات جوای حال اقوام مختلف شده باشد و چون اغلب اصطلاحات و اسامی جغرافیایی مذکور در آن کتاب کلمات سیامی آن عصرست ناگزیر باید صاحب صلاحیتی بدان بپردازد و پس از گشودن مشکلات لغوی ما را از آن سفینه خبر آورد.

جمعه ۱۳ اسفند

پریروز دوران يك ماه اقامت در ساپورو گذشت و به توکیو بازگشتم. هوای توکیو بهشتی مثال است، نه گرم و نه سرد و همیشه بهار.

امروز از کتابخانه اصلی دانشگاه Keio بازدید کردم. کیو از دانشگاههای ملی توکیوست. دوازده هزار دانشجو دارد. زبان فارسی هم در آن تدریس می شود. خانم امیکو اکادا مدرس فارسی است. اداره امور کتابخانه های این دانشگاه و مراکز اطلاعات آن از طرف رئیس دانشگاه به عهده یکی از اعضای هیئت آموزشی قرار می گیرد. این شخص مدیر کتابخانه اصلی و مسؤول امور مرکزی کارهای خرید و فهرست نویسی کتب است. رؤسای کتابخانه های دیگر دانشگاه (دانشکده ها و مؤسسات) را نیز رئیس دانشگاه معین میکند (از میان اعضای هیئت آموزش). مدیران کتابخانه ها هر يك معاونی دارد که حتماً باید دارای تخصص کتابداری باشد. دو کار مهم در این کتابخانه با کمپیوتر انجام می شود. یکی رسیدگی به اعتبارات خرید کتاب و دیگر تهیه فهرست مشترك نشریات ادواری جاری. تعداد نشریات ادواری مورد اشتراك از چهار هزار درمی گذرد بودجه خرید کتاب و مجلات دسراسر دانشگاه سه میلیون تومان است. يك سوم از آن صرف خرید نشریات ادواری می شود. يك سوم دیگر در اختیار کتابخانه اصلی قرار می گیرد. ثلث سوم میان دانشکده ها و مؤسسات تقسیم می شود. این تقسیمات در ابتدای هر سال به توسط شورای دانشگاه به عمل می آید. تعداد عنوان کتب و نشریات ادواری که در هر سال می خرند حدود بیست هزارست، نصف به زبان ژاپنی و نصف به زبانهای دیگر.

کتابخانه اصلی دانشگاه دارای دو قسمت است: یکی مراجعه آزاد برای دانشجویان دوره لیسانس و دارای یکصد و هشتاد هزار جلد کتاب است. دیگر قسمت تحقیق که خاص هیأت آموزشی و دانشجویان دوره های تحقیق است. این دانشگاه روی هم دارای هفتصد هزار جلد کتاب است. روش طبقه بندی ده گانه ژاپنی را به کار می برند. تعداد صندوقی بهرای خواندن کتاب در تالارها جمعا پانصد و پنجاه تاست. روزانه حدود چهارصد کتاب به قرض داده می شود.

